

بسم الله الرحمن الرحيم

پیمان‌های نظامی و مشارکت‌های سرمایه‌داری؛ سست‌تر از خانه عنکبوت

(ترجمه)

حقیقت روابط بین کشورها، شیوه برخورد‌های سیاسی، معاهده‌ها، مشارکت‌ها، همکاری‌های نظامی و سیاسی و اتحادیه‌های متعاقب و مرتبط به آن، در واقع مبتنی بر مبدأ این کشورهاست.

اندیشه و مبدأ، ماهیت روابط، مشارکت‌ها و پیمان‌ها را تعیین می‌کند. بناء در دولت اسلامی احکام شرعی، ماهیت روابط، معاهدات، تاکتیک‌های سیاسی و دیگر شیوه‌های برخورد با ممالک را تعیین می‌کند. به عنوان مثال؛ دولت اسلامی برای این که به یک کشور کفری حمله کند، با یک کشور کفری دیگر وارد معاهده نمی‌شود؛ حتی اگر باعث پیروزی شود، بازهم از لحاظ شرعی حرام است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «لا تستضیئوا بنار المشرکین؛ با آتش مشرکین روشنی ایجاد نکنید.» امام نسایی در سنن خود آن را تخریح نموده است و آتش کنایه از قدرت و قتال در جنگ‌هاست.

اما در مورد کشورهای سرمایه‌داری قضیه از این لحاظ کاملاً متفاوت است؛ زیرا مبدأشان را جدایی دین از زندگی بر مبنای آزادی در فکر و احکام تشکیل می‌دهد که بدون در نظر گرفتن اسلوب و وسایل، زندگی و روابطشان را به سوی منفعت و سودجویی سوق می‌دهد. گاهی بخاطر منافع و مصالح، دست به کارهایی می‌زنند که حتی حیوانات درنده چنین کاری انجام نمی‌دهند؛ مانند کاری که آمریکا در جنگ جهانی دوم با جاپان انجام داد؛ چنانچه جاپان را از نفت تحریم کرد و آن را فریفت که به بندر هاربر در سال 1941م حمله کند؛ اما آمریکا ناوهای هواپیمابر خود را پیشتر از جاپان خارج نمود، که باعث شد جاپان فریب خورده، به آن حمله کند و هزاران سرباز آمریکایی را بکشد. بناء "روزولت" توانست مستقیماً مجوز کنگره را برای ورود به جنگ بگیرد، درحالی که قبل از آن کنگره این اجازه را نمی‌داد، همانطور که برای اشغال عراق و افغانستان بهانه‌هایی مانند حادثه برج‌ها و دیگر حوادث ارائه گردید.

در واقع مصلحتی که اقدامات دیپلوماسی بر اساس آن صورت می‌گیرد، قابل افزایش است؛ زیرا ثابت نبوده و مبتنی بر افکار ثابتی نیست. بناء هر دولتی که با یک کشور مانند آمریکا معاهده یا پیمان می‌بندد، ممکن است علیه خودش منقلب شود؛ در صورتی که کشور دیگری برای آمریکا منفعت بیشتری داشته باشد. به عنوان مثال؛ پیمان‌ها و معاهدات زیادی در بین کشورهای بزرگ صورت گرفته که سرنوشت آن شکست فجیع بوده و متحدین بخاطر منافع بیشتر در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ چنانچه کشورهای غربی بعد از جنگ جهانی علیه پیمان ورشو و اتحاد جماهیر شوروی با آمریکا وارد پیمان آتلانتیک شدند، اما این دیپلوماسی با فریب از جانب آمریکا مواجه گردید و از کشورهای اروپایی بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی نمود. بنابراین، از طریق سیاست آشتی در سال 1961م با اتحاد شوروی تفاهماتی برگزار گردید، که توسط دو رئیس جمهور، خروشوف و کندی به امضا رسید و آمریکا توانست با این سیاست حوزه‌های نفوذ خود را در جهان تقسیم کند و نفوذ خود را در خاورمیانه، آفریقا، جنوب شرق آسیا، آسیا و حتی در خود

اروپا نسبت به اروپا افزایش داد. بناءً اتحاد، یک فریب آمریکایی برای زیربال گرفتن اروپا و استثمار اقتصادی آن و افزایش نواحی نفوذ آمریکا در جهان نسبت به دیگر کشورهایی است که وارد این پیمان‌ها می‌شوند.

آمریکا در ابتدای قرن بیست و یکم، یک اتحادیه از چند دولت مختلف علیه عراق تشکیل داد و با سیاست دروغ و فریب توانست جمعیت بزرگی از کشورها را تشکیل دهد. این پیمان نظامی از طریق بازرسی، ایجاد مناطق خلع سلاح شده و پرواز ممنوع، سال‌ها ادامه یافت تا این که در نتیجه آشکار شدن سیاست‌ها و دروغ‌های آمریکا، آهسته آهسته پارچه پارچه شدن راه باز کرد، اما آمریکا یک جنگ جدید و یک بهانه دیگر، یعنی مبارزه با تروریسم را ایجاد نمود؛ با این تفاوت که این اتحادیه مانند قبل نبود؛ چنانچه دولت‌های متحد، این دیپلوماسی را تحت ذره بین سیاست مبادله منافع قرار دادند. مثال اخیر موضوع تحریم اقتصادی علیه ایران است که آمریکا چند دروغ جدید از قبیل: تهدید چاه‌های نفت و مناطق تقدسی/دینی در حرمین شریفین، تهدید امنیت رژیم یهود و غیره را اختراع کرد که این کار برای آسیب وارد نمودن به سیاست برخی از کشورها و باج‌گیری از کشورهای دیگر و تبدیل کردن ایران به مصدر تهدید برای کشورهای اطراف خلیج فارس صورت گرفت. این پیمان سال‌ها با انواع اقدامات فریب‌کارانه، گاهی با تشدید تحریم‌ها و گاهی با کاهش آن، برای این که اروپا را از با بستن قراردادهای تجاری همراه ایران به دام اندازد و دوباره با برعکس کردن و وضعیت و تشدید تحریم‌ها باعث شود که کشورهای اروپایی چندین میلیارد دلار ضرر کنند و زیر سلطه آمریکا باقی بمانند، ادامه پیدا کرد.

آری، این آمریکاست که امروزه در رابطه با ایران یک سیاست جدید در پیش گرفته است. اوضاع را برای برداشتن تحریم‌ها از طریق یک راه‌حل سیاسی فریبنده هموار می‌کند که هدف آن وارد کردن ایران به نظام سیاسی منطقه و برقراری روابط بین آن و کشورهای منطقه از جمله، رژیم صهیونیستی می‌باشد و این به عنوان یک مقدمه برای برداشتن نهایی تحریم‌ها است.

همه این کارها برای تأمین منافع آمریکا در جنگ اوکراین و همچنین ایجاد یک پیمان مشترک است که از نظر نظامی به سیاست‌های آمریکا در منطقه خدمت کند؛ مانند پیمان ناتو و پیمان‌های دیگر، از قبیل پیمان "اوکس" و "کوآد" و ایجاد یک سیاست دراز مدت جدید در خاورمیانه.

پس از بررسی اصل سیاست غربی و دیپلوماسی، که بر مبنای اندیشه عمل‌گرایانه و اصلاح طلبانه است، به ویژه دیپلوماسی آمریکا، به یک نکته دیگر دست می‌یابیم که: پیمان‌های جدید علیه روسیه تا کجا ادامه خواهد یافت؟ و آیا غرب بالاخره می‌تواند با آمریکا مصالحه نماید؟ در پاسخ به این پرسش می‌گوییم: دیپلوماسی آمریکا در پیمان‌هایش علیه روسیه بر اساس اهداف ذیل است:

اول: تهدید هر دولتی که بخواهد از سیاست‌های آمریکا خارج شود.

دوم: رساندن یک پیام محکم به چین، که اگر مانند روسیه کدام حرکتی انجام دهد، چنین عاقبتی خواهد داشت.

سوم: ماندن کشورهای اروپایی در محور خدمت به سیاست‌های آمریکا؛ به ویژه فرانسه، آلمان و بریتانیا و زیر بال نگهداشتن این کشورها، ضمن سیاست باج‌گیری سیاسی، اقتصادی و نظامی مداوم.

چهارم: حفظ سلطه جهانی آمریکا و برنامه‌ریزی برای آینده برای جلوگیری از هر حرکتی که بخواهد علیه آن اقدام نماید.

امور مختلفی وجود دارد که ممکن است در این سیاست‌ها با آمریکا و متحدان آن مؤثر واقع شده و باعث شود برخی از کشورها از این پیمان‌ها کناره‌گیری کنند: مانند طولانی شدن جنگ با روسیه و متحمل شدن خسارت‌های سنگین بر اثر آن. انجام برخی اقدامات دیپلماتیک از جانب روسیه که باعث می‌شود در نظر منفعت‌گرایانه دولت‌های اروپایی ترجیح داده شود؛ مانند کاهش نرخ بنزین/تیل و گاز در برابر اخاذی‌های آمریکا و گرانی. هم‌چنین روسیه می‌تواند دست به تهدید و تشویق‌های اقتصادی بزند؛ به ویژه این که از لحاظ مواد سوختی، خوراکی و جنبه‌های تجاری، صادرات و واردات، از ظرفیت بالایی برخوردار است.

در پایان می‌گوییم که این کشورها متکی بر سیاست‌های پست، سرچشمه گرفته از مفکوره منحط و مصلحت‌گرایانه هستند؛ حتی علیه دوستان و ملت خودشان. تنها سیاستی که می‌تواند امور جهان را با عدل و انصاف اداره کند و امنیت، عدالت و استقامت را در چهار گوشه زمین گسترش دهد که از نظام الهی؛ یعنی دین اسلام سرچشمه گرفته باشد. این کارها خواستار طرح برنامه‌های مفصل در برابر بشریت است تا به این مشکلات خاتمه دهد و نظام ربانی هدایت‌گر را دنبال کند. هم‌چنین در عین زمان از امت اسلامی می‌خواهد که ارزش و ثبات دین خود را بشناسد؛ به ویژه این که دیگر سیاست‌ها را تحریف شده می‌خواند... این دلیلی برای بازگشت امت اسلامی و شکست نظام خبیث سرمایه‌داری است. همه این‌ها دلایلی بر بازگشت دولت اسلامی و شکست نظام خبیث سرمایه‌داری و برپایی نظام اسلام بر مبنای اندیشه اسلامی زیر سایه دولتی است که آن را تطبیق نموده و این رسالت خیر را به سراسر زمین و تمام مردم مظلوم آن برساند.

نویسنده: استاد حمد طیب

مترجم: طه خالد

منبع: جریده الرایه شماره (۴۰۸)